Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 2, Issue 125
Summer 2021
**DOI:** https://doi.org/10.22067/jfu.v53i2.70298

سال پنجاه و سوم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۲۵
تابستان ۱٤۰۰، ص ۱۲٤-۱۰۵

# بررسی فقهی حکم رانت‌خواری با استناد به قاعدهٔ لاضرر*

**دکتر محمدعلی شیخ الاسلامی**
دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
**Email**: msheikholeslami@mail.um.ac.ir
**دکتر سید محمدتقی قبولی درافشان** [۱]
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
**Email**: ghabooli@um.ac.ir
**دکتر محمدتقی فخلعی**
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
**Email**: fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

## چکیده

مقالهٔ حاضر به روش تحلیلی‌توصیفی و با استناد به قاعدهٔ لاضرر، حکم تکلیفی و وضعی رانت‌خواری را دنبال می‌کند. قاعدهٔ لاضرر از قواعد مسلّم فقهی، دلیل اثبات حرمت رانت‌خواری در مواردی است که منجر به تضییع حقوق دیگران شود. ضمن اینکه باتوجه‌به جریان قاعدهٔ لاضرر در عدمیات و همچنین تنقیح مناط و اتکا به بنای عقلا در استدلال به قاعدهٔ لاضرر، شخص رانت‌خوار ملزم به جبران خسارت بوده و به‌سبب محروم‌کردن دیگران از حق خود، ضامن ضررهایی است که متوجه آنان کرده است. البته در برخی مصادیقِ رانت سیاسی و اطلاعاتی که تضییع حقی صورت نگیرد، نمی‌توان با استناد به این قاعده قائل به حرمت رانت‌خواری شد.

**کلیدواژه‌ها:** رانت، رانت‌خواری، قاعدهٔ لاضرر، حکم تکلیفیِ رانت‌خواری، حکم وضعیِ رانت‌خواری.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول:۱۳۹٦/۱۰/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۹۷/۰۵/۰۲.
۱ . نویسنده مسئول

# Jurisprudential study of the sentence of rent-seeking with reference to no harm(la zarrar) rule

**Dr. Mohammad Ali Shaykh al-Islami,** Graduated from Ferdowsi University of Mashhad with a PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law

**Dr. Seyed Mohammad Taghi Qaboli Dorafshan,** Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad(Corresponding Author)

**Dr. Mohammad Taghi Fakhlaei,** Professor of Ferdowsi University of Mashhad

**Abstract**

The present article follows the mandatory and status rule of rent-seeking by descriptive-analytical method and with reference to the no-harm (la zarar) rule. The no-harm rule which is one of the indisputable rules of jurisprudence, is the reason for proving the sanctity of rent-seeking in cases that lead to the violation of the rights of others. At the same time, due to application of the no-harm rule in non-existence, as well as the denunciation of criterion (tanghih e manat) and reliance on the wise's procedure (bana e oghala) in arguing through the no-harm rule , since the rent-seeker has deprived others of their entitlement he is obliged to compensate and guarantee the damages he has inflicted on them. Of course, in some cases of political and information rent that no rights are violated, rent-seeking cannot be considered haram based on this rule.

**Keywords**: rent, rent-seeking, harmless rule, mandatory rent-seeking ruling, rent-seeking status rulling.

**مقدمه**

یکی از گونه‌های فساد که دامن‌گیر جوامع امروزی گشته و روندی روبه‌رشد در نابودی حکومت‌ها داشته است، رانت می‌باشد. رانت در وهلهٔ نخست مفهومی اقتصادی است که به‌تدریج به سایر حوزه‌ها ازجمله سیاست نیز سرایت کرده است (اسحاقی، ۲۱)؛ بنابراین رانت، صرفاً پدیده فاسد اقتصادی نیست؛ بلکه فسادی اجتماعی است که یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های آن، فساد اقتصادی است.

نوشتار حاضر با بررسی دقیق مفهوم رانت و جمع‌بندی نظرات، به تعریفی نو و ابتکاری در این زمینه رسیده است و سپس با بررسی قاعدهٔ لاضرر، حکم تکلیفی و وضعی رانت‌خواری را از آن، استخراج کرده است.

نکتهٔ ذکرشدنی این است که نوشتار حاضر در پی بررسی حکم تکلیفی و وضعی رانت‌خواری با استناد به قاعدهٔ لاضرر است، صرف‌نظر از عناوین فقهی دیگری چون رشوه، خیانت، اختلال نظام و... که ممکن است به عنوان سایر ادله در اثبات حکم رانت‌خواری نقش داشته باشند.

باوجود اهمیت فوق‌العادهٔ مبحث رانت و ابتلای جامعه به آن و آثار مخربی که ایجاد کرده، تاکنون پژوهش فقهی مستقلی نسبت به آن، نگاشته نشده است و نوشتهٔ حاضر از این حیث، منحصربه‌فرد می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و و روش تحقیق، تحلیلی‌توصیفی است.

## ۱. مفهوم رانت[۱]

### ۱-۱. مفهوم لغوی رانت

رانت ریشه‌ای فرانسوی دارد که در زبان فرانسه ابتدا معادل اجاره‌بهای زمین کشاورزی آمده است، ولی امروزه در زبان‌های فرانسه و انگلیسی در لغت به‌معنی مطلق بهرهٔ مالکانه‌ای است که جزء درآمدهای زندگی و حاصل کار و تلاش به شمار نمی‌آید (اسحاقی، ۲۱) و برخی آن را به‌معنی اجاره و کرایه نیز به کار برده‌اند (همدمی خطبه‌سرا، ۳۶).

### ۱-۲. مفهوم اصطلاحی رانت

پیدایش مفهوم رانت به دو قرن پیش بر می‌گردد که به تفاوت ارزش محصول دو زمین که یکی از مرغوبیت بیشتری برخوردار است، اطلاق شد (خضری و همکاران، ۵۶). تعاریف فراوانی از سوی اقتصاددانان در خصوص مفهوم اصطلاحی رانت بیان شده است (فرهنگ، ۱۰۳۸؛ حسین خان، ۳۷؛ خضری و همکاران، ۵۰؛ درازن، ۴۸۱؛ Pearce, 120) که با جستجوی در آن‌ها و رفع نواقص موجود در

۱. Rent

تعاریف، تعریفی که جامع و مانع باشد، عبارت است از:

«درآمد غیرمولدِ مازاد بـر هزینـهٔ فرصـت‌هـای صرف‌شـده یـا امتیـازی کـه در شـرایط رقابـت کامـل، تحقق‌یافتنی نبوده و با سوءِاستفاده از موقعیت یا از طریق رابطهٔ غیراستحقاقی و وابستگی به مراکـز قـدرت و ثروت به دست می‌آید». این تعریف قدر متیقن تمامی تعریف‌ها است.

به‌عنوان مثال، وزیری به‌سبب آگاهی از نوسانات نرخ ارز و بازار، معامله‌ای انجام داده و درنتیجه درآمد بادآورده‌ای به دست آورده است، چنین درآمد مازادی، مصداق رانت است؛ زیرا با سوءِاستفاده از موقعیـت، صاحبِ درآمد غیرمولد شده است که مازاد بر هزینهٔ فرصت‌های صرف‌شده بوده و در شرایط غیررقـابتی بـه دست آمده است. همین‌طور شخصی که به‌واسطه رابطه با چنین وزیری از نوسـانات بـازار آگـاه شـود و بـا انجام برخی معاملات به سود هنگفتی دست یابد.

بنابراین رانت در وهلهٔ نخست به درآمد اطلاق می‌شود و در وهلهٔ بعد، بر هر آن چه کـه بـالقوه درآمـد محسوب می‌شود، قابل انطباق است. مانند برخی مجوزها و امتیازات یـا برخـی پسـت‌هـا و سِـمَت‌هـا یـا اطلاعات نایاب و کمیابی که با محرومیت دیگران از آن، قابلیت تبدیل به سود و درآمد بادآورده را دارد. این تعریف، قدر متیقّن تعریف‌هایی است که در مورد رانت بیان شده است.

### ۱-۳. اقسام رانت

#### ۱-۳-۱. رانت اقتصادی

در کتب اقتصادی تعریف دقیقی از رانت اقتصادی ارائه نشده اسـت. از مجمـوع مطالـب و مثـال‌هـای موجـود در ایـن حـوزه، چنـین برداشـت می‌شـود کـه اگـر ایجـاد محـدودیت‌هـایی در بـازار از سـوی تصمیم‌گیرندگان اقتصادی، امتیازات ویژه و انحصاری را برای خود آن‌ها یـا گـروه خاصـی از اشـخاص یـا گروه‌ها در پی داشته باشد؛ درآمد حاصل از این امتیازات، رانت اقتصادی است (سردارآبادی، ۳۲).

رانت مصطلح بدون قید، همان رانت اقتصادی است. باتوجه‌به تعریف ابتدایی رانت، رانـت اقتصـادی، درآمد غیرمولّد یا امتیازی است که ناشی از رقابت کامل نبـوده و بـا سوءاسـتفاده از فرصـت‌ها و امکانـات جامعه یا از طریق رابطهٔ غیراستحقاقی و وابستگی به مراکز قدرت و ثروت به دسـت آمـده باشـد. برخـی از مهم‌ترین مصادیق این رانت عبارت‌اند از: صدور پروانه یا لیسانس، امتیاز انحصاری در واردات یا صادرات کالاها و محصولات، امتیاز انحصاری تولید کالای خاص، امتیاز تأسیس کارخانه، اعتبارات، وام‌ها و... .

#### ۱-۳-۲. رانت سیاسی

رانت سیاسی عبارت است از کسب هـر سـطح از قـدرت سیاسـی بـدون پرداخـت هزینـه‌های لازم و ضروری آن (درویشی، ۳۳۱) که این قدرت، منجر به کسب درآمد مازاد بر هزینـهٔ فرصـت‌های صرف‌شـده

می‌شود که در حالتی غیررقابتی و بر اساس رابطهٔ غیرمستحقانه ایجاد شده است.

از این منظر هرگاه افراد و گروه‌هایی برای دستیابی به قدرت سیاسی یا نفوذ در آن، حاضر به پذیرش قواعد بازی و رقابت سالم سیاسی با دیگران نبوده و از این طریق، بیش از هزینه‌های صرف‌کرده به منابع و منافع در قدرت سیاسی موجود دست یابند، به‌نوعی از رانت سیاسی بهره گرفته‌اند (همو، ۳۳۲).

### ۱-۳-۳. رانت اطلاعاتی

رانت اطلاعاتی عبارت است از دستیابی به یک سری اطلاعات انحصاری که بدون رقابت با دیگران به‌دست آمده و منجر به کسب درآمد بادآورده و غیرمولّد می‌شود (کاظمی، ۵۵)؛ مانند شخصی که به‌سبب آگاهی از احداث زمین در منطقه‌ای شهری، اقدام به خرید زمین یا ملکی در آن منطقه بکند تا در آینده‌ای نزدیک چند برابر هزینه‌ای که داده را به دست آورد.

## ۲. لاضرر و حکم تکلیفیِ رانت‌خواری

این قاعده از مشهورترین قواعد فقهی است که مستند بسیاری از احکام می‌باشد و باوجود روایات صحیح و صریح و البته متواتری که از طُرُق مختلف شیعي و سنّي نقل شده است، جایی برای شك و شبهه و اختلاف در حجّیت روایات باب، باقي نگذاشته است (عراقی، مقالات الاصول، ١٦؛ مرداوی، ٣٨/٨). علاوه بر سنّت، آیات کریمهٔ قرآن، عقل، اجماع و سیرهٔ عقلا نیز بر آن دلالت دارد (انصاری، ١٠٩؛ بجنوردی، ٢١١/١) که بیان چگونگي استدلال به آن‌ها خارج از محل بحث کنونی است.

با فرض حجیت این قاعده، باید در این مبحث حکم تکلیفیِ مستفاد از قاعده دررابطه‌با بحث رانت‌خواری دنبال شود. سؤالی که در اینجا باید به آن پاسخ داده شود، این است که آیا با استناد به قاعدهٔ لاضرر می‌توان حکم تکلیفیِ حرمت را در مورد رانت‌خواری استفاده کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا به مقدمات موضوع اشاره می‌شود.

### ۲-۱. تعریف ضرر

ضرر در لغت در مقابل نفع آمده است (مرتضی زبیدی، ١٢٢/٧؛ مصطفوی، ٢٤/٧؛ جوهری، ٧١٩/٢) و به‌معنای نقصان در چیزی مثل نقصان در مال است (فراهیدی، ٧/٧). در کلام فقها نیز ضرر به‌معنای نقصان در مال، جان و آبرو است (آخوند خراسانی، ٣٨١؛ خمینی، ٣٠/١؛ سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ١٣٤). در کنار این تعریف متداول از نقص، برخی از فقها نقص در حقوق را هم در تعریف لاضرر قید کرده‌اند (عراقی، مقالات الاصول، ٣٠١؛ هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزاء، ١٣٦)، به همین دلیل است که برخی، ازبین‌رفتن حق را ضرر قطعی دانسته‌اند (حسینی حائری، ٨٩).

فقها در کنار بررسی لاضرر، متعرّض معنای ضرار نیز شده‌اند و معانی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند که البته ثمرهٔ خاصی در بحث ما ندارد.

### ۲-۲. مصداق ضرر در رانت

ضرر موجود در رانت را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: ۱. آثار مخرّب رانت در همهٔ اقسام آن برای جامعه است؛ باتوجه‌به آرای اقتصاددانان، رانت و رانت‌خواری برای اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه بسیار مضرّ است، به‌طوری‌که علاوه بر تخریب اقتصاد کشور، آثار سوءِ شایان توجهی بر روی فرهنگ و سیاست کشور دارد که به هیچ صورت قابل چشم‌پوشی نیست (خضری، ۷۳؛ کاظمی، ۵۸)؛ ۲. رانت در غالب موارد منجر به تضییع حقوق دیگری می‌شود و آن جایی است که شخصی با تضییع حق دیگری بدون داشتن شرایط لازم، به مال یا موقعیت اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای می‌رسد. همچنین در جایی که شخص با استفاده از اطلاعاتی که هنوز عمومی‌نشده است، به‌سبب ارتباط با برخی از مسئولان از قیمت صعودی ملکی مطّلع می‌شود و آن را به قیمت روز معامله می‌کند، بدون اینکه فروشنده از قیمت صعودی شایان توجه آن در آینده اطلاعی داشته باشد. در این حالت، اقدام خریدار ممکن است تضییع حق فروشنده را به‌دنبال داشته باشد.

در هر دو مورد فوق، سؤال مدنظر راجع به شمول یا عدم‌شمول ضرر بر این موارد است. آیا بر هر دو مورد، ضرر در تمامی اقسام رانت اطلاق می‌شود؟ یا در برخی از موارد، اطلاق‌شدنی و در برخی دیگر اطلاق‌نشدنی است؟

### ۲-۳. ضرر عرفی

ضرر ازجمله موضوعاتی است که برای فهم بهتر آن باید به عرف مراجعه کرد. عرف مشخص می‌کند که چه چیزی ضرر است (مکارم شیرازی، ٥٤/١). ضرر به اختلاف اشخاص، اموال، مکان‌ها و زمان‌ها مختلف است (نراقی، عوائد الایّام، ٥٧)، به همین دلیل است که برخی از فقها، دامنهٔ تعریف ضرر را توسعه داده و معتقدند مراد از ضرر، نقص در جان و مال و آبرو یا هر آنچه که عرف آن را ضرر تشخیص دهد، است. (عراقی، قاعدهٔ لاضرر، ۳۲؛ بجنوردی، ٢١٤/١). استنباطات فقهی مشهود در کتب فقها نیز بر این امر صحه می‌گذارد که ضرر منهی را ضرر عرفی دانسته‌اند (سبزواری، ٣١٨/٢؛ نراقی، مستند الشیعة، ٢٦٥/١٠؛ همو، مشارق الحکام، ١٢٢؛ انصاری، ١٧٦؛ مکارم شیرازی، ٢٧٦/٢).

با این بیان، صدق عرفی ضرر در رانت اقتصادی و سیاسی قطعی است؛ زیرا عرف قطعاً آثار سوء رانت و رانت‌خواری بر اقتصاد و سیاست را ضرر عظیمی می‌داند که توسط هیچ‌کس انکارشدنی نیست. همچنین اطلاق ضرر بر تضییع حقوق دیگران نیز ازجمله مواردی است که هم در عرف، انکارشدنی نیست و هم در تعاریفی که از ضرر ذکر شد. بحث اصلی راجع به رانت اطلاعاتی است که آیا نسبت به شخصی که ملک

را بدون آگاهی از سیر صعودی قیمت آن در آینده به قیمت روز می‌فروشد، ضرر اطلاق‌شدنی است یا خیر؟

ابتدا باید این را ثابت کنیم که‌آیا عدم‌النفع را می‌توان به‌منزلهٔ ضرر دانست یا خیر؟ اگر عدم‌النفع به‌منزلهٔ ضرر در نظر گرفته شود، در اینجا که شخصِ فروشنده به‌سبب ناآگاهی از قیمت صعودی ملک در آینده، آن را به شخصی فروخته است که به‌دلیل آشنایی با مسئولان از این موضوع اطلاع یافته است، بر شخص فروشنده به‌دلیل محروم‌شدن از منفعت ملک (به‌سبب فروشش در آینده)، ضرر وارد شده است. بنابراین برای پاسخ به این سؤال که کارکرد قاعدهٔ لاضرر در موضوع رانت اطلاعاتی چیست؟ لازم است که به این سؤال پاسخ داده شود که ماهیت ضرر چیست؟

برخی ضرر را امری عدمی و برخی وجودی گرفته‌اند و باتوجه‌به اینکه راجع به ماهیت ضرر معتقد به کدام دیدگاه باشند، آثار مختلفی دارد. برخی از فقها، تقابل بین نفع و ضرر را تقابل عدم و ملکه گرفته‌اند (آخوند خراسانی، ۳۸۱؛ عراقی، قاعدهٔ لاضرر، ۱۳۰)؛ درنتیجه طبق این دیدگاه، ضرر امری عدمی خواهد بود. در مقابل، نظر مشهور مبنی‌بر نسبت تضاد بین این دو است (حسینی مراغی، ۳۱۰/۱؛ بجنوردی، ۲۱٤/۱؛ خویی، ٤۹۹/۳؛ خالصی، ۱۲). طرفداران این قول، قائل به این هستند که موضوع قائل که ادعای عدم و ملکه شده، لازم الارتفاع است؛ یعنی می‌توان حالتی را فرض کرد که ضرر و نفع هر دو نباشد: مانند معامله‌ای که هم می‌تواند فاقد منفعت و هم فاقد ضرر برای طرفین باشد (بجنوردی، ۲۱٤/۱)؛ درنتیجه نمی‌توان ضرر را همان عدم‌النفع دانست، زیرا می‌توان حالتی را فرض کرد که نفع و ضرر هر دو نباشد.

با همین استدلال است که برخی از فقها با فرق قائل‌شدن بین عدم‌النفع و ضرر معتقدند که اگر شخصی می‌خواهد در زمینش عمارتی بسازد اما دیگری مانع از آن شود، ضرر در مال محسوب نمی‌شود (حسینی مراغی، ۳۱۰/۱)؛ زیرا هنوز منفعتی حاصل نشده تا فوت شود، بلکه بدان عدم‌النفع اطلاق می‌شودد؛ چراکه از کسب منفعت جلوگیری شده است. البته این منافاتی ندارد که این عمل را از جهت دیگری مذموم و حتی حرام شمرده شود. در اینجا چنین شخصی، حق تسلط را از مالک فوت کرده است. البته عرف، منفعت قریب‌الحصول را هم در حکم منفعت حاصله می‌داند (همو). بنابراین در مثال فوق درصورتی‌که عمارت، تکمیل شده یا در شُرف تکمیل باشد و موقعیتی پیش آید که به قیمت زیادی فروخته شود، درصورتی‌که دیگری مانع فروش آن شود، فوت منفعت محقّق شده است.

فقهای معاصر نیز با استناد به‌معنای لغوی ضرر که عبارت است از نقص در اشیا، عدم‌النفع را ضرر نمی‌دانند؛ چراکه عدم‌النفع که به‌معنای عدم‌الزیادة است، نقص محسوب نمی‌شود (صدر، ۱٤۱؛ سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۲۲۳). نظری که مبتنی بر رابطهٔ عدم و ملکه‌بودن ضرر و نفع است، طبق نظر فقها مبتنی بر عرف نیز می‌باشد؛ چراکه عرف، همان‌طور که نفع را امری وجودی می‌داند، ضرر را نیز امری

وجودی و به‌معنای نقص می‌داند (بروجردی، ۳۳٤/۲؛ حکیم، ۳۷٦/۲؛ بجنوردی، ۲۱٤/۱)؛ بنـابراین بـین عدم‌حصول منفعت با فوت منفعت تفاوت است. اگر منفعتی حاصل شود و به‌سـبب ضـرر فـوت شـود، در اینجا قطعاً اطلاق ضرر صادق است. همچنین راجع به عدم‌حصول منفعتی که ضرر محسوب شود، مـلاک این است که فوت منفعت صدق کند (نراقی، مشارق الاحکام، ۲۷۰)، درحالی‌که در بحث مـا عرفـاً فـوت منفعت صدق نمی‌کند؛ زیرا هنوز منفعتی حاصل نشده است که فوت شود، بلکه انتظار این است که ملـکِ مدنظر در آینده صعود چشم‌گیری داشته باشد و این رشد چشم‌گیر هنوز حاصل نشده است. اگر در مـوردی ملکی به‌عنوان مثال صد میلیون تومان قیمت داشته باشد و شخص آن را بخرد و پس از یک سال قیمتش بـه دویست میلیون تومان برسد. در اینجا اگر شخص نتواند بـه قیمـت روز بفروشـد، عـدم‌النفع بـر آن صـدق می‌کند. درحالی‌که در بحث ما در زمان فروش ملک، قیمت روز معامله شده است و نفع و ضرری راجع به آن صادق نیست، بلکه حتی ممکن است نفع در آن صادق باشد و آن جایی است که ملک طی مدتی که در دست مالک بوده است، افزایش قیمت پیدا کرده باشد. بنابراین به‌صرف افزایش قیمتِ محقق‌نشده نمی‌تـوان عدم‌النفع اطلاق کرد چه برسد به اطلاق ضرر بر آن.

باوجود اینکه فقها عدم‌النفع را ضرر نمی‌دانند و در عرف نیز شخصی که ملک خویش را به قیمـت روز معامله کرده باشد، ضرر نکرده است؛ اما انصاف این است که پس از طی مدتی که این ملک توسط مالـک جدید به قیمتی بسیار فراتر از قیمت اولیه به فروش رسید، عرف آن را ضرر به حساب می‌آورد. بنـابراین اگـر فاصلهٔ زمانی بین فروش ملک توسط مالک اول و رشد فزایندهٔ قیمت پس از آن به‌قدری کم باشـد کـه عرفـاً قابل چشم‌پوشی نباشد، عرف، مالک اولیه را متضرّر می‌داند؛ به‌عنوان مثال در جایی که مالـک اول، ملـک خویش را به صد میلیون فروخته است و پس از مدت کوتاهی مالک جدید، آن را به دویست میلیون فروخته باشد، عرف معتقد است که چنین شخصی ضرر کرده است. به همین دلیل است که برخی از فقها معتقدند که نقص در چیزی که وجود دارد یا مقتضـی قریـب پدیدارشـدن اسـت (به‌طوری‌کـه عـرف، آن را موجـود می‌داند)، از نظر عرفی ضرر محسوب می‌شود (بجنوردی، ۲۱٤/۱).

می‌توان چنین ادعا کرد که درصورتی‌که ضرر را امری عدمی و بـه‌معنای عـدم‌النفع بـدانیم، در تمـامی مثال‌هایی که راجع به رانت اطلاعاتی ذکر کردیم، ضرر صدق کرده و رانت‌خوار با استناد به قاعدهٔ لاضـرر، فعل حرامی مرتکب شده است، اما طبق نظر فقها که ضرر را امری وجودی دانسته‌اند، بر فوت منفعت ضرر اطلاق می‌شود، اما نمی‌توان عدم‌النفع را عرفاً ضرر دانست مگر در حالتی که منفعت قریب‌الوقوع باشد کـه در این صورت فوت آن طبق نظر عرف، ضرر محسوب می‌شود: مانند شخصی که ملک خویش را به‌سـبب رانت اطلاعاتیِ خریدار، به قیمت روز فروخته است و در آینده‌ای نزدیک، قیمت آن رشد چشم‌گیری خواهد

داشت. عرف در این صورت، فروشنده را متضرّر می‌داند؛ زیرا کسب چنین منفعتی برای وی قریب‌الوقوع بوده است، اما درصورتی‌که قیمت ملک در آیندهٔ دوری به‌سبب احداث برخی پروژه‌ها افزایش داشته باشد، عرف چنین شخصی را متضرّر نمی‌داند.

### ۲-٤. آرای فقها راجع به مفاد لاضرر

با بررسی سه بُعد از ابعاد رانت و رانت‌خواری که می‌توان ضرر را بر آن اطلاق کرد، به این نتیجه رسیدیم که به رانت اطلاعاتی ضرر اطلاق نمی‌شود، اما بر دو قسم دیگر اطلاق‌شدنی است. پس از این، نوبت به اثبات حکم تکلیفیِ آن می‌رسد که آیا پس از اطلاق ضرر بر رانت در این دو مورد، می‌توانیم حکم تکلیفیِ آن را هم استنباط کنیم یا خیر؟ منبع اصلی قاعدهٔ لاضرر، روایت متواتر «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» است که به تأیید شیعه و سنّی رسیده است. برای استنباط حکم تکلیفیِ قاعده، ابتدا لازم است به آرای فقها راجع به لاضرر بپردازیم. ذکر این نکته لازم است که بیان مفاد قاعدهٔ لاضرر در نگاه فقها مبتنی است بر دریافت‌شان از حدیث مذکور که منبع اصلی قاعده است. دربارهٔ مفاد قاعدهٔ لاضرر، میان فقها پنج قول اصلی وجود دارد که بازگشت این دو قول در واقع به دو قول است: برخی از فقها، مفاد قاعدهٔ لاضرر را نفی حکم یا موضوع ضرری و برخی دیگر نهی از ضرر می‌دانند. نظریهٔ نفی و نهی طرفدارانی دارد که در کتب فقهی به پنج قول اصلی تقسیم شده است:

۱. شیخ انصاری: مراد از نفي ضرر در این روایت، نفي حکم شرعي است که موجب ضرر بر بندگان مي‌باشد، به‌طوري‌که در اسلام حکمِ ضرري تشریع نشده است (انصاری، ١١٤). در این وجه، لاي نفي جنس در معناي حقیقي خودش باقي مي‌ماند (بجنوردی، ۲۱۷/۱).

۲. آخوند خراسانی: ایشان اعتقاد به نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع دارد؛ یعنی آنچه که از مفاد لاضرر برداشت می‌شود، ابتدائاً نفی حکم ضرری نیست (آن‌چنان‌که شیخ ادعا کرده است)، بلکه نفی موضوع ضرری و به‌تبع آن، نفی حکم ضرری است (آخوند خراسانی، ۳۸۱). طبق این دو قول، قاعدهٔ لاضرر حاکم بر ادلّهٔ احکام است.

بر اساس قول مرحوم شیخ و آخوند خراسانی، رانت‌خواری فعلی حرام است که در صورت تعارض با دیگر ادلّه، حاکم بر آن خواهد بود. بنابراین رانت‌خواری که مصداقی از ضرر است، در همهٔ حالات حرام خواهد بود و دیگر ادلّه توان مقاومت در برابر آن را نخواهد داشت.

۳. نراقی: ایشان معتقد است که لاضرر، نفی ضرر غیرمتدارک می‌کند؛ به معنای اینکه در اسلام ضرر غیرمتدارک نداریم (عوائد الایّام، ٥۱). طبق این خوانش، ضرر یکی از موجبات ضمان قهری شمرده می‌شود و لاضرر، مثبت تعهد به جبران ضرر است.

همچنین بر اساس این قول، کارکرد قاعدهٔ لاضرر در خصوص رانت‌خواری، تنها راجع به حکم وضعیِ آن است؛ بدین صورت که شخص رانت‌خوار موظف به جبران خساراتی است که به‌سبب رانت‌خواری به دیگران وارد کرده است.

٤. شیخ‌الشریعه اصفهانی: ایشان مفاد قاعدهٔ لاضرر را نهی از ضر رساندن به دیگران می‌دانند که در واقع دلالت بر حکم تکلیفیِ حرمت دارد (شریعت اصفهانی، ۱۲). طبق نظریهٔ ایشان، لاضرر هیچ ربطی به سایر احکام اولیه پیدا نمی‌کند (محقِق داماد، ۱۵۳/۱).

بنا بر نظر ایشان، حرمت رانت‌خواری با اتکای به قاعدهٔ لاضرر، تنها یک حکم فرعی است و در عرض احکام فرعیِ دیگر قرار می‌گیرد و در صورت تعارض، بر آن‌ها حاکم نمی‌شود؛ بلکه نوبت به ادلّهٔ تعادل و تراجیح می‌رسد.

۵. امام خمینی: از نظر ایشان مفاد قاعدهٔ لاضرر، نهی از اضرار به دیگری است، اما نه به‌صورتی که شیخ‌الشریعه اصفهانی پذیرفته است. ایشان معتقدند حرمت مستفاد از لاضرر، حکمی الهی نیست، بلکه حکمی ولایتی و حکومتی است که پیامبر اکرم(ص) در مقام قضاوت، آن را صادر کرده است (خمینی، ۵۵/۱). بنا بر نظر امام خمینی، قاعدهٔ لاضرر فقط با قاعدهٔ تسلیط، تعارض پیدا می‌کند و آن را محدودتر می‌سازد (محقق داماد، ۱۵۳/۱).

طبق این قول، حرمت لاضرر در خصوص رانت‌خواری، برای حکومت تعیین تکلیف می‌کند؛ به این معنا که حکومت باید با وضع قوانین و برخی الزامات جلوی رانت‌ها را بگیرد و تنها در صورت تعارض با قاعدهٔ تسلیط است که حکومت خواهد داشت.

در میان فقهای معاصر علاوه بر اقوال پنج‌گانهٔ مذکور، دو قول دیگر نیز وجود دارد:

۱. آیت‌الله سیستانی: مفاد حدیث لاضرر از نظر ایشان دو چیز است:

أ. نهیِ تکلیفی بر اضرار به دیگری؛

ب. نفی حکمِ ضرری و دلالت بر تشریع امور اجراییِ منع از اضرار (قاعدهٔ لاضرر و لاضرار، ۱۳٤).

طبق این نظریه نیز لاضرر حاکم بر ادلهٔ احکام به‌نحو حکومتِ تضییقیه است، به‌طوری‌که نفی موضوع در آن به غرض نفی حکم در آن است: مانند اینکه وقتی گفته می‌شود «لا ربا بین الوالد و الولد»؛ مقصود از نفی ربا در اینجا نفی حرمتِ آن است، نه نفی حقیقت آن. در اینجا دلیل حاکم، ثبوت حکم برای موضوعش را محدود می‌کند تا تصور ثبوت حکم برای موضوع به‌طور عام را نفی کند (همو، ۲۳٦).

بنا بر نظر آیت‌الله سیستانی، نقش قاعدهٔ لاضرر در خصوص موضوع رانت‌خواری به این صورت جلوه‌گر است که علاوه بر اینکه حرمت رانت‌خواری را ثابت کرده و در صورت تعارض با دیگر ادله بر آن‌ها

حکومت یابد. نقش وضع قوانین در جهت جلوگیری از وقوع رانت را نیز برای حکومت قائل است.

۲. آیت‌الله سبحانی: مفاد روایت، اخبار از عدم‌ضرر در خارج است که مراد جدی نیست، بلکه کنایه است از عدم امضای وضعی و تکلیفیِ آن و نتیجهٔ آن تحریم هر عمل ضرری مردم نسبت به یکدیگر است و درنتیجه معاملات ضرری آن‌ها نافذ نیست (قاعدتان فقهیتان، ۵۷،۵۶). طبق این نظر نفی درمعنای خودش به‌کار رفته است نه به‌معنای نهی. بنابر نظر ایشان، تقدّم لاضرر بر ادلهٔ احکام از باب قوّت دلالت است؛ به این معنا که لاضرر مانند لاحرج و امثال آن از باب امتنان است و درنتیجه بر احکام دیگری که جنبهٔ امتنانی ندارد، مقدّم می‌شود. آیات و روایاتی که حاوی احکام است، غالباً جنبهٔ امتنانی ندارد و از این باب لاضرر بر غالب احکام مقدّم است.[1]

بر اساس این قول، قاعدهٔ لاضرر علاوه بر اثبات حرمت رانت‌خواری، ضمانِ خساراتی که شخص رانت‌خوار متوجه دیگران کرده است را نیز ثابت می‌کند.

### ۲-۵. بررسی حکم تکلیفیِ مستفاد از قاعده

پس از آنچه از آرای فقهای امامیه راجع به مفاد لاضرر بیان شد، می‌توان ترجیح داد که برداشتِ نفی از لاضرر با ظاهر روایت سازگارتر است؛ زیرا در این وجه، لاي نفي جنس در معناي حقيقي خودش باقي مي‌ماند (بجنوردی، ۲۱۷/۱) و نيازي به توجيهاتي كه برخي در مورد غيرحقيقي بودن «لا» داشته‌اند، نیست. به همین دلیل است که برخی از فقها، حمل نفی بر نهی را حمل اخبار بر معنای انشایی و خلافِ اصل می‌دانند و معتقدند مقتضای اصالةالحقیقة این است که نفی بر حقیقت خویش باقی باشد (نراقی، عوائد الایّام، ۵۱). یکی از فقهای معاصر، مفاد لاضرر را نسبت به پیشنیان، توسعه داده و معتقد است که مفاد آن، نفی ضرر صِرف یا نفی حکم ضررىِ صِرف نیست، بلکه «مفاد قاعدهٔ لاضرر، نفی مشروعیت اعمالی است که باعث ضرر مردم بر یکدیگر می‌شود؛ بنابراین نه‌تنها عمل ضرری و اضرار به غیر جایز نیست، بلکه هر قانون و حکمی که باعث ضرر مردم بر مردم شود، اعتبار حقوقی و شرعی ندارد» (مکارم شیرازی، ۵۹/۱). تفاوت دیدگاه ایشان با دیگر دیدگاه‌های موجود در میان طرفداران نافیه‌بودن لاضرر در این است که فاعل ضرر را مردم دانسته‌اند؛ به معنای اینکه هیچ‌گونه ضرری از طرف هیچ‌کس نسبت به دیگری نباید واقع شود و انجام آن قبیح است و فرقی ندارد آن ضرر از طرف مردم نسبت به یکدیگر باشد یا به‌سبب جعل احکام ضرری یا امضای آن‌ها از سوی شارع باشد. به هر حال ضرر از طرف هرکس نباید حدوثاً موجود و بقائاً استمرار یابد (مرعشی شوشتری، ۱۹۱/۱).

---

۱. درس خارج فقه آیت‌الله سیستانی، ۹۳/۷/۱۶

http://www.tohid.ir/fa/index/lessonview?aId=٥٥٦٧&cId=٥٣

بنابراین تنها بر اساس رأی شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی که مراد از «لا» را ناهیه گرفته است مفاد قاعده، حرمت اضرار به دیگران است. همچنین طبق نظریهٔ مرحوم نراقی (که مراد از لاضرر و لاضرار را نفی ضرر غیرمتدارک می‌داند) اضرار به غیر، همانند اتلاف، تسبیب، غصب، غرور و... یکی از اسباب ضمان است (طاهری، ۲۳۹/۲) و بیش از این را ثابت نمی‌کند. همان طور که بیان شد، غالب فقها معتقد به نافیه‌بودن مفاد لاضرر هستند که از بطن آن نفیِ حکم ضرری بیرون می‌آید؛ پس چگونه می‌توان با استفاده از لاضرر، حکم تکلیفی استخراج کرد؟

اگر همچون برخی از معاصران (خالصی، ٥٦) قائل به این باشیم که ارادهٔ نفی از لاضرر، تنها حکم ضرری را رفع می‌کند و منع و حرمت آن نیاز به دلیل دیگر دارد، باز هم می‌توان قائل به حکم تکلیفی شد؛ به این صورت که همان طور که مورد اتفاق است طبق این دیدگاه لاضرر، رافع حکم ضرری است و طبق نظر فقها، فرقی بین حکم تکلیفی و وضعی نیست (محقق داماد، ۱۵۱/۱). مرحوم ایروانی پس از بررسی آرا در خصوص لاضرر، در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که مراد از لاضرر، انتفای هر حکمی است که ثبوتش موجب ضرر است. مقصود، نفی تحقق ضرر در حق مکلّف از ناحیهٔ تشریع و احکام است. سپس در مقام نتیجه می‌فرماید که طبق این دیدگاه، حرمت اضرار به دیگران و عدم اباحهٔ آن هم برداشت می‌شود؛ زیرا حکم به اباحه مستلزم ضرر است (ایروانی، ۱۳۰/۱تا۱۳۲). در واقع ایشان همچنین نتیجه گرفته است که حکم اباحهٔ فعلی که اضرار به دیگران است، تبدیل به عدم اباحه می‌شود و این‌گونه از آن حرمت اضرار به دیگران ثابت می‌شود.

برخی از محققان معاصر با استناد به همین مطلب معتقدند که از بین تفاسیر مختلفی که از لاضرر شده است به‌جز بیان مرحوم نراقی، سایر اقوال، حکم تکلیفیِ حرمت را ثابت می‌کند (هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت، ۱۳۲/۳۵)؛ زیرا از باب نفیِ حکم ضرری، حکم اباحهٔ آن برداشته شده و به حرام بدل می‌شود (همو).

حتی طبق‌نظر شهید صدر، لاضرر بر اساس قول نراقی، هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی را اثبات می‌کند (صدر، ۱۷۱).

نکتهٔ دیگری که باید بدان اشاره شود این است که «حدیث لاضرر و لاضرار» یکی از ده‌ها حدیثی است که در خصوص لاضرر آمده است. در کنار این روایات، آیات شریفه و دلیل عقلی هم حرمت ضرر را به اثبات می‌رساند. آیت‌الله سبحانی صراحتاً معتقدند که با استناد به آیات مستند قاعدهٔ لاضرر، حرمت اضرار مکلفان به یکدیگر اثبات می‌شود (الرسائل الاربع، ۱۳/۲).

همچنین بنا بر نظر برخی از فقها یکی از مستندات اصلی قاعدهٔ لاضرر، بنای عقلا است. تحقق بنای

عقلا در این موضوع به این صورت است که زیان‌رساندن به دیگران، امری ناپسند و مذموم شمرده شده است و در خصوص چنین بنایی از ناحیهٔ شرع مقدس، ردع و منعی واصل نشده است که از این رهگذر، امضای شارع احراز می‌شود (محقق داماد، ۱۵۱/۱). با استفاده از این دلیل نیز می‌توان حکم تکلیفیِ حرمت را دربارهٔ قاعده اثبات کرد. همچنین اگر مستند اصلی را حکم عقل دانسته و بنای عقلی را مبتنی بر آن بدانیم، در این صورت نیز شکی در قبح و زشتی اضرار به غیر وجود ندارد.، قبحی که تلازم با نبایستگی دارد.

### ۲-۶. تطبیق قاعده در موضوع رانت‌خواری

پس از بیان حکم تکلیفیِ مستفاد از قاعده، نوبت به این می‌رسد که دربارهٔ رانت و رانت‌خواری، این حکم مورد بررسی قرار گیرد. یکی از ابعادی که در خصوص رانت‌خواری بررسی کردیم، آثار اجتماعی منفی فراوانی بود که رانت بر روی اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه وارد می‌سازد. در مباحث قبلی ثابت کردیم که این آثار مخرّب، عرفاً ضرر بر جامعه محسوب می‌شود؛ درنتیجه بنا بر قاعدهٔ لاضرر، حرمت رانت‌خواری ثابت می‌شود؛ بنابراین شخصی که با سوءاستفاده از موقعیت یا رابطهٔ غیرمستحقّانه، از یک سری امتیازات، اموال یا موقعیت‌های سیاسی بهره‌مند می‌شود یا به اطلاعات مخفیانه‌ای که هنوز عمومی نشده است، دست می‌یابد؛ فعل حرامی مرتکب شده است. حرمت احتکار نیز که عمل ویران‌کنندهٔ اقتصادی است، طبق نظر برخی از فقها به‌سبب لاضرر است (عراقی، قاعدهٔ لاضرر، ۲۸).

البته در اینجا این اشکال مطرح می‌شود که طبق نظر مشهور فقها قاعدهٔ لاضرر، حکمی شخصی است نه نوعی (نائینی، ۲۲۱/۲؛ شریعت اصفهانی، ۲۹؛ بجنوردی، ۲۳۷/۱)؛ یعني هر جا که حکمي براي شخص موجب ضرر و زیان شد، مي‌تواند با استناد به این قاعده از امتثال آن سر باز زند، نه اینکه اگر حکمي براي غالب مردم ضرر و زیان داشت، از عموم مردم برداشته شود. یعنی در هر جایی که ضرر صدق کند، مفاد قاعدهٔ لاضرر جریان پیدا می‌کند نه اینکه اگر در موضوعی غالب مصادیق آن ضرری باشد، بتوان با استناد به لاضرر، مفاد قاعده را در خصوص تک‌تک مصادیق آن جاری کرد. حال این اشکال پیش می‌آید که در برخی از مصادیق رانت، ممکن است این آثار سوئی که ذکر شد، محقق نشود و شخصی متضرّر نگردد. پس چگونه می‌توان حکم تکلیفیِ حرمت را راجع به تمام مصادیق رانت تعمیم داد؟ بنابراین باید ملاکی باشد تا بتوان مبتنی بر آن، حکم را بر مصادیق رانت تعمیم داد و آن ملاک، همان چیزی است که در بُعد دومی که در خصوص ارتباط رانت‌خورای و لاضرر بیان شد که عبارت است از مواردی که شخص با تضییع حقوق دیگران به موقعیت ویژه‌ای که حاصل رانت‌خواری است، دست می‌یابد: مانند موقعیتی که شخص بدون اینکه شرایط لازم برای تصدی پستی یا اخذ امتیازات ویژه‌ای را داشته باشد، با تضییع حق

دیگری به آن رسیده است. در چنین شرایطی است که آثار سوء اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر جامعه سایه می‌گستراند. با توجه به این ملاک می‌توان چنین گفت که درصورتی‌که رانت‌خواری منجر به تضییع حقوق دیگران شود، به‌سبب اضرار به دیگران، حکم تکلیفیِ ضرر شامل حال شخص رانت‌خوار می‌شود. تضییع حقوق که در رانت اتفاق می‌افتد، در واقع همان نقص و فوت حقی است که در معنا و مفهوم رانت بیان شد.[1]

طبق قول به ناهیه‌بودن «لا» در لاضرر که شکی دربارهٔ برداشت حکم تکلیفیِ نهی از آن باقی نمی‌ماند، بحث در اثبات حکم تکلیفی، بنا بر قول به نافیه‌بودن «لا» در لاضرر است. مطابق با مبنای شیخ انصاری در خصوص نفی حکمِ ضرری، لاضرر هر حکمی که در حصول ضرر نقش تولیدی و تسبیبی داشته باشد، بر می‌دارد و جواز و مشروعیت رانت‌خواری مولّد ضرر است که با لاضرر برداشته می‌شود. این مبنا دربارهٔ مبنای آخوند خراسانی نیز صادق است.

بنابراین سوءاستفاده از موقعیت و اختصاص غیراستحقاقی یک سری امتیازات اقتصادی به خود و نزدیکان و همچنین تصدّی پستی بدون داشتن شرایط لازم برای آن پست، عرفاً تضییع حقوق دیگران بوده و بنا به باز تعریفی که از قاعده صورت گرفت، حرمت این عمل از قاعده مستفاد می‌شود؛ درنتیجه شخص رانت‌خوار که با استفاده از رانت به چنین مقام و موقعیتی رسیده است، مرتکب عمل حرامی‌شده است. همچنین دربارهٔ رانت اطلاعاتی نیز این نکته صادق است که اگر شخص رانت‌خوار به‌سبب اطلاعاتی که از طریق رانت به دست آورده است، حقوق دیگری را تضییع کند، مرتکب عمل حرامی شده است. مانند موقعیتی که شخص به‌واسطهٔ اطلاعات محرمانه‌ای که کسب کرده است، در مناقصه یا مزایده‌ای شرکت کرده و به‌راحتی با استفاده از آن اطلاعات، بتواند پیروز میدان رقابت شود. چنین شخصی قطعاً به‌دلیل ایجاد انحصار در بهره‌وری از حقوق مناقصه یا مزایده با تضییع حق حضور بدون تبعیض همه در آن، ضرر جبران‌ناپذیری به رقبا وارد کرده است و بدون داشتن شرایط شرکت در مناقصه (که یکی از آن‌ها ناآگاهی از قیمت سایر رقبا است) دیگری را از رسیدن به حقش محروم ساخته است. در واقع اگرچه صِرف شرکت در مناقصه یا مزایده، حقی را برای افراد ثابت نمی‌کند؛ اما از آن‌جایی‌که همه دارای حق حضور برابر و بدون تبعیض جهت شرکت در مناقصات و مزایده‌ها هستند، نسبت به چنین حقی تضییع صورت گرفته است.

## ۳. ضرر و حکم وضعیِ رانت‌خواری

برای اینکه بتوان با استفاده از قاعدهٔ لاضرر حکم وضعیِ رانت را ثابت کرد، باید قائل به جریان قاعدهٔ

---

۱. نک: تعریف ضرر

لاضرر در عدمیات بود. به این صورت که اگر از عدم حکمی، ضرر متوجه شخصی شـود، آیـا می‌تـوان بـا استفاده از لاضرر و وضع حکم، ضرر وارده را دفع کرد یا خیر؟ به عبارتي آیا این قاعده صـرفاً وجـود حکـم ضرري را نفي کرده است؟ به‌طوري‌که اگر وجود حکمي موجب ضرر شود، نفي شده است یا اینکه حکمي را هم که نبودش ضرر و زیان دارد، اثبات مي‌کند؟ به‌عنوان مثال اگر در جایي نبـود حکـم ضـمان، موجـب ضرر دیگري شود، آیا مي‌توان با استناد به قاعدۀ «لاضرر» ضمان را اثبات کـرد یـا خیـر؟ فقهـای امامیـه در اینجا نیز با یکدیگر اختلافِ‌نظر دارند.

شیخ انصاری در این موضوع اگر چه در ابتدا جریان این قاعده در عدمیات را نفی می‌کند،؛ اما پـس از بررسی بیشتر چنین نتیجه می‌گیرد که مورد نفي در لاضرر، هم احکام وجودي و هم احکام عدمي را در بـر مي‌گیرد و همان طور که حکمتِ شارع اقتضاي نفيِ احکام ضرري را دارد، اقتضـاي جعـل احکـامي را نیـز دارد که نبودش مستلزم ضرر است (انصاری، ۱۱۸). علاوه بر مرحوم شیخ(ره)، فقهـای بـزرگ دیگـري نیـز قاعده را مثبِت حکمي که نبودش ضرر است، مي‌دانند (طباطبایي یزدی، حاشیة المکاسـب، ۷۵؛ حسـینی مراغی، ۳۱۷/۱تا۳۲۳؛ صدر، ۲۹۳؛ مرعشی شوشتری، ۱۹۳/۱؛ سیستانی، قاعدۀ لاضرر و لاضـرار، ۲۹۲؛ مکارم شیرازی، ۸۵/۱؛ ایرواني، ۱٤٥/۱؛ خالصی، ۷۷)؛ چراکه طبق نظر این دسته از فقها مفاد کلمـۀ «لا» در حدیث، نفي هر حکمي است که منجر به ضرر شود. به‌عبارت‌دیگر طبق این نظر، مفاد لاضرر علاوه بـر نفی حکمِ وجودی، نفی حکمِ عدمی (چون عدم‌الضمان) را نیز در بر می‌گیرد.

بر فرض اینکه مانند برخي فقها (نائینی، ۲۱۹/۲؛ نراقی، عوائد الایّام، ۵۳؛ عراقی، قاعده لاضـرر، ۲۲؛ بجنوردی، ۲۳۵/۱؛ هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۱۳۵) قاعده را قابل تسري به عدمیات و مثبِـت حکم ندانیم، باز هم مي‌توان به قاعده تمسك کرد؛ به این صورت که حکم عـدمي موجـود در بحـث را بـه حکمی وجودي تبدیل سازیم. بنا بر نظر شیخ انصاری منفی در روایت، خصوص مجعولات نیست، بلکـه مطلق آن چیزی است که مرتبط با دین و دنیای مردم باشد (وجودی یا عـدمی). همـان طـور کـه بـر شـارع واجب است که احکام ضرری را نفی کند، جعل احکامی که نبودش ضرری اسـت نیـز بـر شـارع واجـب است. همچنین حکم عدمی مستلزم حکم وجودی است؛ مثلاً عدم ضمان منافع فوت‌شده مستلزم حرمـت مطالبه و تقاص آن، هنگام تعرّض است (انصاری، ۱۱۹) که در اینجا حکم عدمی «عدم‌الضمان» را می‌توان تبدیل به حکم وجوبی «حرمت مطالبه و تقاص» کرد.

اگرچه در این نظر، مرحوم نایینی و برخی از فقهای معاصر با شیخ، هم عقیده نیستند، اما گروهی دیگر از فقها پس از ایشان با استناد به این موضوع، جریان این قاعده در عدمیات را پذیرفته‌اند. سیستانی بـا بیـان اینکه مراد از روایت بنا بر مختار ما اولاً نفی سببیت در ضرر است که این سببیت گاهی در احکام وجودی و

گاهی هم در احکام عدمی است؛ ثانیاً هر حکمِ عدمی هم قابل تبدیل به حکمـی وجـودی اسـت، زیـرا در روایات هم داریم که هیچ‌چیز نیست مگر این که حکمی دارد. همان طور که عدم تقیید در جایي که قابلیت تقیید دارد، باوجود اینکه یك امر عدمي است، اما تبدیل به یك امر وجودي یعنـي اطـلاق مي‌شـود (قاعـدهٔ لاضرر و لاضرار، ۲۹۲). برخی دیگر از فقها با تأیید این موضوع، اعتقاد دارند که حکم عدمی ضمان، قابل تبدیل به حکم وجودی برائت ذمه است (مکارم شیرازی، ۸٦/۱) و برائت ذمه در باب احکام وضـعی نظیـر اباحه در باب احکام تکلیفی است (همو). اگر در مواردي از عدم جعلِ حکمي، ضرر به شارع مستند شود، واجب است که این ضرر توسط این قاعده نفي شود (همو).

طبق نظر صاحب‌ریاض، درموارد متعددی لاضرر در عدمیات جاری شده است (طباطبـایی، ۳۰۱/۲). صاحب عروة (طباطبایی یزدی، ملحقات عروة، ٦۷/۲) و جناب محقق داماد آن را به مشـهور قـدما نسـبت داده‌اند (محقق داماد، ۱٦۷/۱).

از روایت سمره نیز می‌توان چنین برداشت کرد که لاضرر در عدمیات هم کارکرد دارد؛ زیرا در جایی که پیامبر با استناد به لاضرر انصاری را به قلع درخت مسلط کرد، به این دلیل بود که عدم تسلطش ضرر در پی داشت (انصاری، ۱۱۸)، درحالی‌که امر به قلع، اثبات حکم است.

بر فرض که بگوییم به‌سبب دلالت لفظی، روایت شامل عدمیات نمی‌شود، لااقل می‌تـوانیم بـا تنقـیح مناط و الغای خصوصیت و مناسبت حکم و موضوع، ایـن دلالـت را ثابـت کنـیم. هـر آنچـه از مصـالح و ملاکات، در حکم به نفی ضرر وضرار متصور است؛ بدون تفاوت در وجود و عدم، موجود اسـت و مجـرد اینکه شیئی از امور عدمی یا وجودی باشد، تفاوتی در مقام ایجاد نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۸۷/۱).

برخی از فقها با پذیرش جریان این قاعده در عدمیات، اشکال نسبت به آن را ناشی از دقت‌های عقلـی می‌دانند و معتقدند به همین جهت اصحاب برای اثبات حق شـفعه، حـق خیـار غـبن و... بـه‌دلیل لاضـرر استناد کرده‌اند و قدمای فقها، حدیث لاضرر را اختصاص به نفی حکم ضـرری نداده‌انـد، هرچنـد در نفـی احکام ضرری از عموم حدیث استفاده کرده‌اند و عدم تمییز بین این دو امر سبب اشتباه متأخران شده اسـت (مرعشی شوشتری، ۱۹۳/۱).

در کنار تمام مواردی که گفته شد، آنچه می‌تواند مشـکل را از بنیـان حـل کنـد آن اسـت کـه در قاعـدهٔ لاضرر نه فقط به نصوص لفظی، بلکه به بنای عقلا تمسك شود. طبق نظر برخی از فقها، پشتوانهٔ اصلی در قاعدهٔ لاضرر، همان بنای عقلا و احراز امضای آنان از طریق عدم ردع است (محقق داماد، ۱٦۱/۱). برخـی دیگر از فقها نیز با صحّه بر این دلیل معتقدند که این قاعده در حقیقت امضای بر قاعدهٔ متـداول و متعـارف در بین عـقلا اسـت و خود مشتمل بر تـشریع احـکامی است که مانع از تحقق اضرار به غیر می‌شـود؛ لـذا

حکم به ضمان کسی که سبب خسارتی را شده است، از مفاد این قاعده است (سیستانی، قاعدهٔ لاضرر و لاضرار، ۲۹۱تا۲۹۲). ایشان سپس می‌فرمایند: حکم به ضمان کسی که ضرر رسانده است، از واضح‌ترین اسباب ردع از اضرار است (همو، ۲۹٤)؛ بنابراین در بحث ما در جایی که ثابت شود از اقدام شخص رانت‌خوار، ضرر به شخص حقیقی یا مجموعه‌ای از افراد و یا حتی عامهٔ مردم و بیت‌المال مسلمانان وارد آمده است، شخص رانت‌خوار ملزم به جبران خسارت و ضامن ضرری است که متوجه دیگران کرده است. صدق ضرر هم همان طور که بیان شد، عرفی است و درصورتی‌که عرف در جایی صدق ضرر را تشخیص داد، حکم به ضمان در پی آن خواهد آمد. به‌عنوان نمونه اگر شخصی با قرارگرفتن در منصبی بدون اینکه استحقاق لازم را داشته باشد، حقی از دیگری ضایع کرده باشد، نسبت به خسارات وارد ضامن خواهد بود.

طبق نظر مشهور فقهای معاصر، تضییع حقوق مطلقاً حرام دانسته شده است (فاضل لنکرانی، ٥٨؛ منتظری، رساله استفتائات، ۲/ ٥٤٥؛ هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت، ۱۱۰/۲۳). برخی دیگر از فقها، تضییع حقوق شرعی را حرام دانسته‌اند و البته یکی از مصادیق آن را عدم رعایت نوبت در امور اجتماعی روزانه دانسته‌اند (بهجت، ٣٦٣/٤). در برخی از آثار فقهی نیز تضیع حقوق قانونی حرام شمرده شده است (منتظری، رساله استفتائات، ٥٤٤/٢).

باتوجه‌به آنچه که بیان شد، رانت‌خواری درصورتی‌که منجر به تضییع حقوق دیگران شود، حرام قطعی بوده و فاعل آن ضامن است؛ چراکه ضمان در صورت احراز تضییع حقوق، امری مسلّم است (منتظری، رسالهٔ استفتائات، ۲/ ۵۷۹؛ همو، استفتائات مسائل ضمان، ۱۸۷). البته راجع به تضییع حقّ تعلیقی، برخی اعتقاد به عدم ضمان دارند؛ مانند موردی که گفته شود اگر فلان شخص موجب استعفای دیگری نمی‌شد، الان دارای حقوق و درآمد بود (همان)، درصورتی‌که تضییع حقوق مسلّم و محرز باشد، ضمان را به همراه خواهد داشت؛ مثل اینکه شخصی برای شرکت در مصاحبهٔ شغلی مبلغی اعطا کرده باشد، اما کسی که استحقاق لازم برای این منصب را نداشته است، در آن جایگاه قرار گیرد که در اینجا شخص ضررزننده ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

در مثال مذکور، عرف قطعاً فعل چنین شخصی را که بدون استحقاق لازم و به‌سبب رابطهٔ فامیلی، حزبی یا حتی از طریق پرداخت رشوه، در جایگاهی قرار می‌گیرد که نسبت بدان استحقاق ندارد، ضرری می‌داند. از طرفی باتوجه‌به ضرری که به دیگری وارد شده و حقی که از وی منع شده است، عدم ضمانِ مجریِ ضرر (که شخص رانت‌خوار است) حکمی ضرری خواهد بود؛ درنتیجه باوجود اثبات جریان قاعدهٔ لاضرر در عدمیات، بایستی قائل به ضمان شخص رانت‌خوار شد.

## نتیجه

باتوجه‌به اینکه طبق نظر مشهور فقهی قاعدۀ لاضرر حکمی شخصی است، براساس‌این قاعـده در هـر مصداقی از رانت‌خواری که تضییع حقوق دیگران صورت گرفته باشد، حکم حرمت بـه آن تعلـق می‌گیـرد. بنابراین انحصارِ دسته‌ای امتیازات اقتصادی در رانت اقتصادی، تصدی غیرمستحقانۀ پست‌های سیاسـی در رانت سیاسی و همچنین دریافت اطلاعات انحصاری در رانت اطلاعاتی به‌سبب سوءاستفاده از موقعیت یا وابستگی به مراکز قدرت و ثروت، حرام است. همچنین باتوجه‌به جریان قاعدۀ لاضرر در عدمیات، می‌توان قائل به ضمان شخص رانت‌خوار نسبت به اموالی که از طریق رانت به دست آورده شد. بر فرض کـه ماننـد برخی از فقها، جریان قاعده در عدمیات پذیرفته نشود، می‌توان با تنقیح مناط و تکیه بر بنای عقـلا بـه‌عنوان مستند اصلی قاعده، حکم وضعیِ ضمان ناشی از رانت‌خواری را در مـورد امـوال به‌دسـت آمـده از طریـق رانت، استنباط کرد.

## منابع


اسحاقی، حسین، «نگاهی به پدیدۀ رانت و رانت جویی در ایران»، رواق اندیشه، ش۴۵، شهریور۱۳۸۴، ۲۱تا۳۱.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، رسائل فقهیّة، قم: کنگرۀ جهاني بزرگداشت شیخ اعظم، ۱٤۱٤ق.

ایروانی، محمدباقر، دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الاحکام، قم: دارالفقه، ۱۳۲۸

آخونـد خراسـاني، محمدکاظم‌بن‌حسـین، قاعـدة الضـرر و الاجتهـاد و التقلیـد (کفایـة الأصـول)، قـم: مجمع‌الفکرالاسلامی، بی‌تا.

بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، قم: نشرالهادی، ۱٤۱۹ق.

بروجردی، حسین، قاعدۀ لاضرر و الاجتهاد و التقلید (الحاشیة علی الکفایة)، قم: موسسۀ انصاریان، ۱٤۱۲ق.

بهجت، محمدتقی، استفتائات، قم: دفترآیت‌الله بهجت، ۱٤۲۸ق.

جوهري، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم الملایین، ۱٤۱۰ق.

حسین خان، مشتاق، رانت‌ها، رانت‌جویی و توسعۀ اقتصادی، ترجمۀ محمد خضری، تهـران: پژوهشـکدۀ مطالعـات راهبردی، ۱۳۸٦.

حسینی حائری، کاظم، القضاء في الفقه الإسلامي، قم: مجمع اندیشۀ اسلامی، ۱٤۱۵ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح‌بن‌علی، العناوین الفقهیة، قم: اسلامي، ۱٤۱۷ق.

حکیم، محسن، قاعدة الضرر و الضرار (حقائق الأصول)، قم: کتابفروشی بصیرتی، ۱٤۰۸ق.

خالصي، محمدباقر، رفع الغرر عن قاعدة لاضرر، قم: اسلامي، ۱٤۱۵ق.

خضری، محمد؛ رنانی، محسن، «رانـت‌جـویی و هزینـه‌های اجتمـاعی آن»، نامـۀ مفیـد، ش۴۵، آذر و دی۱۳۸۳،

٤٥تا٨٠.

خمینی، روح‌الله، القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (الرسائل)، قم: اسماعيليان، ١٣٨٥ق.

خویی، ابوالقاسم، دراسات في علم الأصول، به تقرير سيدعلي‌هاشمي شاهرودي، قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف الفقه الاسلامي، ١٤١٩ق.

درازن، آلن، اقتصاد سیاسی، اقتصاد کلان، ترجمهٔ جعفر خیرخواهان، تهران: موسسهٔ عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۰.

درویشی، فرهاد، «انقلاب اسلامی و رانت سیاسی»، علوم اجتماعی، ش٤٢، پاییز و زمستان١٣٨٧، ٣٢٧تا٣٦٢.

روحانی، محمدصادق، القواعد الفقهية (منتقى الاصول)، قم: چاپخانهٔ امیر، ١٤١٣ق.

سبحان اللهی، محمدعلی، «رانت و بهره‌وری»، مدیریت دولتی، ش١، ١٣٧٥، ٣٢تا٤٠.

سبحانی تبریزی، قاعدتان فقهيتان، قم: چاپخانهٔ خيام، ١٤٠٨ق.

ـــــــــــــ، جعفر، الرسائل الاربع، قم: مؤسسهٔ امام صادق، ١٤١٥ق.

سبزواری، عبدالاعلی، تهذیب‌الاصول، بیروت، الدارالاسلامیه، ١٤٠٦ق.

سردارآبادی، خلیل، «قدرت و رانت‌جویی سیاسی»، گزارش، ش١٦٧، شهریور و مهر ١٣٨٤، ٣٠تا٣٣.

سیستانی، علی، قاعدهٔ لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آیت‌الله سیستانی، ١٤١٤ق.

ـــــــــــــ، منهاج الصالحين، بي‌جا: بی‌نا، بي‌تا.

شریعت اصفهانی، فتح‌اللهبن‌محمدجواد، قاعدهٔ لاضرر، قم: اسلامی، ١٤١٠ق.

شریعت‌مدار طهرانی، «قاعدهٔ لاضرر و اثرها فی العدميات»، مطالعات اسلامی، ش٥٧، پاییز١٣٨١، ١٨٥تا٢٠٦.

صدر، محمدباقر، قاعدهٔ لاضرر و لاضرار، بي‌جا: بی‌نا، بي‌تا.

طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، قم: اسلامی، ١٤١٨ق.

طباطبایی یزدي، محمدكاظم ، ملحقات عروة، قم: داوري، بي‌تا.

ـــــــــــــ، محمدکاظم، حاشية المكاسب، قم: اسماعيليان، ١٤٢١ق.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، قم: آل البيت، ١٤١٨ق.

عراقی، ضياءالدين، قاعدهٔ لاضرر، قم: دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٨ق.

ـــــــــــــ، مقالات‌الاصول، قم: دفتر تبليغات اسلامی، ١٤١٤ق.

فاضل لنکرانی، محمد، احکام پزشکان و بیماران، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العين، قم: هجرت، ١٤١٠ق.

فرهنگ، منوچهر، فرهنگ علوم اقتصادی، چاپ یازدهم، تهران: ذهن آویز، ۱۳۸۸.

کاظمی، مهین‌دخت، «رانت (با نگاهی به این معضل در ایران)»، تازه‌های اقتصاد، ش١٠٣، خرداد١٣٨٣، ٥٣تا٦٥.

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: علوم اسلامی، ١٤٠٦ق.

مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱٤۱٤ق.

مرداوی، علی‌بن‌سلیمان، التحبیر، ریاض: چاپخانۀ رشد، ۱٤۲۱ق.

مرعشی شوشتری، محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق، تهران: میزان، ۱٤۲۷ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳٦۸.

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، قم: مدرسۀ امیرالمـؤمنین، ۱٤۱۱ق.

منتظری، حسینعلی، رسالۀ استفتائات، قم: بی‌نا، بی‌تا.

نائیني، محمدحسین، منیة الطالب في حاشیة المکاسب، تهران: محمدیه، ۱۳۷۳ق.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی، مشارق الأحکام، قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، ۱٤۲۲ق.

ـــــــــــــــــــــ، عوائد الأیام في بیان قواعد الأحکام؛ قم: اسلامی، ۱٤۱۷ق.

ـــــــــــــــــــــ، مستند الشیعة، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بی تا

هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته‌های فقه جزا، تهران: میزان، ۱٤۱۹ق.

ـــــــــــــــــــــ، مجله فقه اهل بیت، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسـلامی بـر مـذهب اهـل بیـت (ع)، ۱٤۲۳ق.

ـــــــــــــــــــــ، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، قم: مؤسسۀ دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهـل بیت (ع)، ۱٤۲۳ق.

همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل، فساد مالی (علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبـارزه بـا آن)، تهـران: پژوهشـکدۀ مطالعـات راهبردی، ۱۳۸٤.

یوسفی‌نژاد، علی، «رانت‌خواهی و فساد مالی در اقتصاد ایران»، مصباح، ش٦٤، ۱٤۵تا۱٦۷.

1. Pearce David w, (1989), Macmillan Dictionary of Modern Economic, Third edition